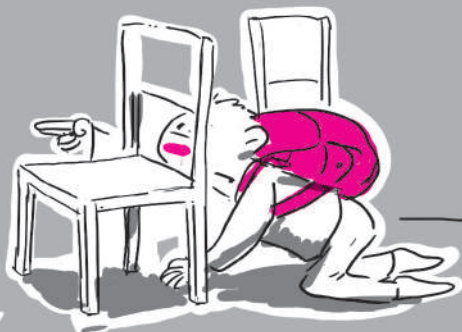


خدای خوب من سلام...





با هج نوی تاریخ

تاریخ خنده دار چیزمیزهای شخصی

نویسنده: علی اکبر زین العابدین
تصویرگر: بابک قریب





سرشناسه: زین العابدین، علی اکبر، ۱۳۵۹
عنوان و نام پدیدآور: با مخ توی تاریخ
نویسنده: علی اکبر زین العابدین؛ تصویرگر: بابک عامل قریب.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتغال، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۱۴ص: مصور؛ ۱۴×۱۹ س.م.
شابک: دوره: ۳-۵۰۷-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۶۲۵-۴-۶۲۲-۲۷۴-۶۲۵-۴-۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۶۲۵-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: داستان‌ها، مجله‌ها و فکاهیات تصویری - ایران - قرن ۱۵
موضوع: Comic books, strips, etc - Iran - ۱۵st century
موضوع: داستان‌های تصویری - ایران. Graphic novels -- Iran.
شناسه‌ی افزوده: عامل قریب، بابک، ۱۳۴۸-، تصویرگر
۷۲۳۲۵۰۱

با مخ توی تاریخ ۲:

تاریخ خنده‌دار چیزمیزهای شخصی

نویسنده و دبیر تألیف: علی اکبر زین العابدین

تصویرگر: بابک قریب

مدیر هنری: علیرضا پورحنیفه

ویراستار ادبی: سمیرا رستگاریور

ویراستار فنی: سهیلا نظری

طراح گرافیک: سپیده حسین جواد

طراح جلد: حمیده سلیمانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۴-۶۲۵-۴-۶۲۲-۲۷۴-۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۶۲۵-۴

نوبت چاپ: اول _ ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ایماژ

قیمت: ۱۲۹۰۰۰ تومان



☎ ۰۲۱-۶۳۵۶۴

📞 ۳۰۰۰۶۳۵۶۴

کلیه‌ی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

✉ kids@porteghaal.com

🌐 www.porteghaal.com



porteghaalpub



این مجموعه را
اولش به پدرم تقدیم می‌کنم که از کودکی
تاریخچه‌ی هر چیزی را برایم تعریف می‌کرد.
بعدش باز به پدرم تقدیم می‌کنم که تاریخچه‌ی
خانوادگی‌ام را برایم تعریف می‌کرد.
بعدترش باز به پدرم تقدیم می‌کنم که همیشه
از انسان‌هایی که دیگر در دنیا نیستند، یاد
می‌کند.



فهرست

۱۱ بدون اسباب بازی از دهه نهمی ما نم

۲۳ بالش بازی با سنگ

۳۷ مرداد پاک کت راقورت بده

۴۷ الکی عینک بزنی پول دار می شوی

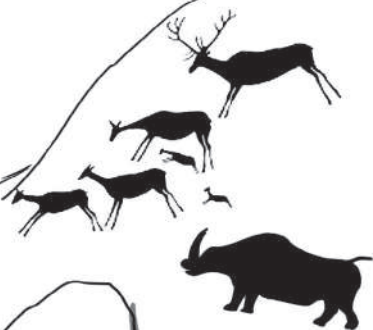
۵۷ چنگال ها قاشق ها، ا از تنهایی نجات دادند

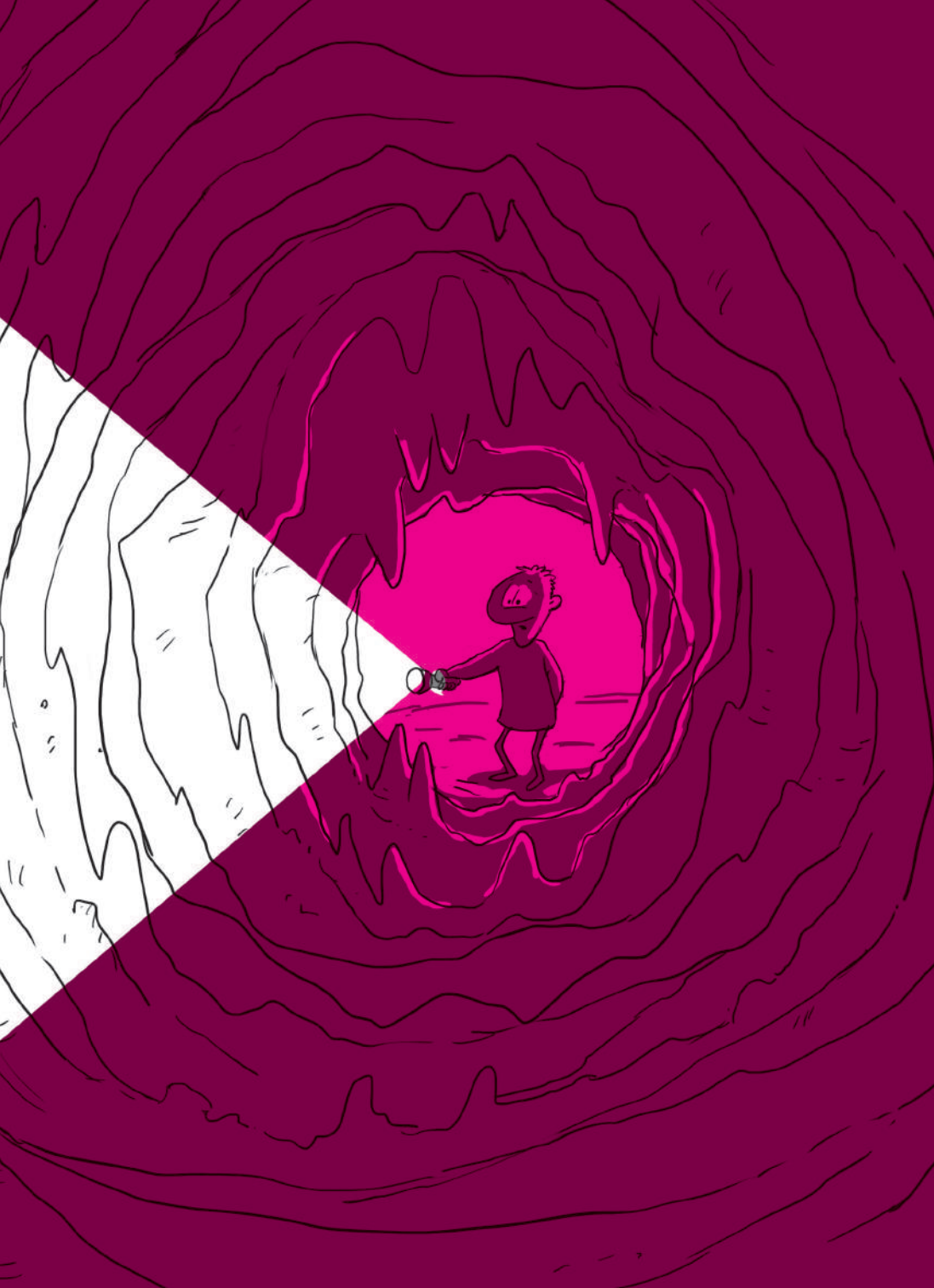
۶۷ این کفش است یا کله نون؟

۷۷ جنگی بازی با کوله پشتی وسط کلاس

۸۷ دوربین مخفی روی مسواک ها

۹۷ میخ و پره تبلت





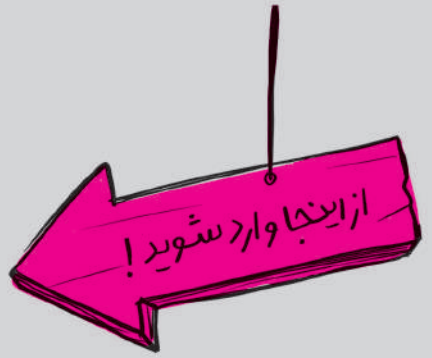
باغ توئی تاریخ بروییم که چه؟

هر چیزی که دوروبر ماست از اولش این شکلی نبوده که! مثل خود تو. تا حالا عکس‌های کوچولویی‌هایت را دیده‌ای؟ آن موقع که اندازه‌ی کف دست بودی و از صبح تا شب ونگ‌ونگ گریه می‌کردی و تا یک قلب شیر می‌خوردی، گیگیل گیگیل می‌خندیدی! تو از اولش همین شکلی بودی؟ همین قدی بودی؟ بگذار ببینم از اولش همین قدر بلبل زبان بودی؟ کوچولویی‌هایت وقتی می‌خواستی یک «بابا» بگویی سه ساعت لب‌هایت را باز بسته می‌کردی و آخرش یک «با» می‌گفتی و «با»ی دوم را یادت می‌رفت!

آدم‌های مُخ یعنی همان دانشمندا، مخترع‌ها و هنرمندا همی به مخشان فشار آورده‌اند تا همه‌چیز را هی بهتر و راحت‌تر کنند. خانه‌ها بهتر شدند، اتومبیل‌ها اختراع شدند، ماداپاک‌کن‌ها نرم‌تر شدند و حالا غذاهای خوشمزه‌تری برای خوردن داریم؛ ولی قدیم‌ندیم‌ها همه‌چیز این‌جوری نبود.

هروقت این کتاب را بخوانی، می‌توانی بروی این طرف و آن طرف پز بدهی که چقدر چیزمیز بلدی. تا یک کفش ببینی یا یک هواپیما سوار شوی یا با تلفن صحبت کنی، زود می‌توانی برای همه تعریف کنی چه‌جوری شد که کفش‌ها و تلفن‌ها و هواپیماها این شکلی شدند. خدا را چه دیدی! شاید خودت هم یکی از مخ‌های تاریخ شدی!

ما هم برای اینکه تاریخ روی مخت راه نرود، این کتاب را خنده‌دار نوشته‌ایم تا جناب‌عالی مثل بچی‌هایت که تا یک قلب شیر می‌خوردی گیگیل گیگیل خنده‌ات می‌گرفت، این‌ها را هم که می‌خوانی جیگیل جیگیل خنده‌ات بگیرد!



بازی اسباب بازی زیرا که ما هم

تاریخچه‌ی اسباب بازی از آن اول تا الان



اسباب بازی دارد
با اینها بازی می‌کند یا اینها
با اسباب بازی؟



صبح که از خواب بیدار می‌شویم، چون اسباب‌بازی داریم خوشحال هستیم، وگرنه بیکار که نیستیم، به خوابیدنمان ادامه می‌دادیم!
 الان که هم بچه‌ها و هم بزرگ‌ترها روزی چند ساعت با گوشی و تبلت و کنسول بازی می‌کنند؛ ولی فکر کن اگر آن لگوهای گوشه‌ی اتاقت نبودند، چه بد می‌شد! یا تفنگ‌ها و شمشیرها و ماشین‌های اسباب‌بازی! بعضی‌ها که حتی حاضرند غذایشان را به عروسک‌هایشان بدهند و خودشان چیزی نخورند.



درست است که قدیم‌ها اسباب‌بازی‌ها پیشرفته نبودند، ولی بچه‌ها از هرچه دوروبرشان بود اسباب‌بازی می‌ساختند. با چوب و سنگ و خاک بازی می‌کردند و به‌جای عروسک‌ها با خود حیوانات واقعی قایم‌باشک بازی می‌کردند!
 ولی روان‌شناس‌ها و پزشک‌ها می‌گویند آن زمان که بچه‌ها در طبیعت بازی می‌کردند، سرحال‌تر از بچه‌های امروزی بودند... قبول داری؟



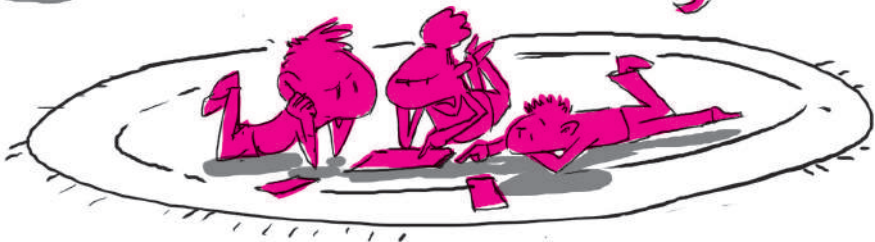
خرسی جان، چشم
می‌گذارم؛ اگر توانستی من را
بیدار کن.



اصلاً دور هم
نباشیم هم هیچ فرقی
نمیکند.

خیلی ی‌کی!
هیچ کس به هیچ کس
نگاه نمی‌کند.

چقدر کنار هم
خوش می‌گذرد!



اولش

کسی اسباب بازی نداشت.

آئی آئی آئی!

گو مبی... بومبی!
هنوز اسباب بازی اختراع نشده،
میچورم... میچورم...

گو مبی... بومبی!
از این بچه مسمون یاد بگیر!
این هم شد بازی؟!!

له شد شاخه‌ی
درخت!

بعرض: بچه‌ها با شاخه‌های درختان بازی می‌کردند.

چوب من بوم رنگ است،
پرتش کنم، به‌ها گورر...

من که با چوبم
ماهیگیری می‌کنم.

من با چوب
شمشیر بازی می‌کنم.

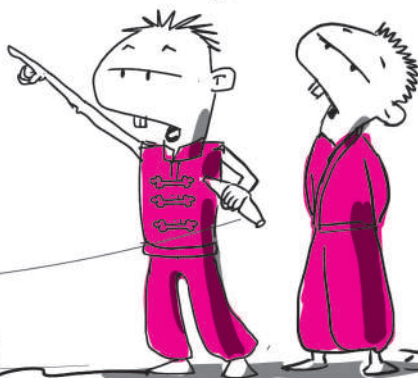
بگذریش: با خاک و گل جفجه درست کردند. توی جفجه سنگ می انداختند تا صدا دهد.



بعدترش: بادبادک‌ها ساخته شدند.

چینگ... چوئنگ!
چرا هر کاری می‌کنم بادبادکم به
آن بالای نمی‌رسد؟

چانگ... چوئنگ!
چون من بالای درختم، بادبادک
سما به بادبادک من نمی‌رسد...
هاهاها...





بعدتر تر نش: بازی های توپی شروع شد.



بعدتر تر نش: یک آقای نقشه کش پازل را درست کرد.



بعدترترترترترش: لگوبازی شروع شد.

گروه خالی‌بند‌های مقیم
کتاب با مخ توی تاریخ

من رسیده‌ام
به ابرها.

بیج من از
بیج ایفل هم بلندتر
است.

یک برجی
ساخته‌ام از بیج آرای
بلندتر.

بعدترترترترترش: یک مکعب باحال با نام روبیک درست شد.

باید کاری کنی که
هر طرف مکعب از یک رنگ
جور نشود.

خانم، ما داریم
رنگ‌ها را می‌کنیم و قبل هم
می‌گذاریم تا زودتر برنده
شویم.



بعد از تمرینش: بازی‌های هوشمند طرفداران زیادی پیدا کردند.



